اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۰۴)

رشد معنوی (۸)

نماز و سبک زندگی (۶)

آیه 52:16

ٱصْلَوْهَا فَٱصْبِرُوٓا۟ أَوْ لَا تَصْبِرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ ۖ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

به آن در آیید (و بسوزید) پس صبر کنید یا صبر نکنید، برای شما یکسان است، تنها (به کیفر) آنچه انجام می‌دادید جزا داده می‌شوید!».

اگر زندگی انسان به مرحله ای برسد که صبر کردن و صبر نکردن در آن بی فایده باشد، یعنی یک جهنم درست شده است. همانطور که در آیه بالایی

فرموده است که صبر کردن و صبر نکردن برای جهنمی ها بی فایده است و در جهنم صبر کردن و صبر نکردن، یکسان است.

صبر کردن و صبر نکردن فقط در زمانی یکسانند که صبر کردن به معنای تسلیم به ناچاری، بی ارادگی در مقابل مشکلات باشد، و صبر نکردن هم به معنای مقاومت بی فایده و دست و پا زدن در برابر مشکلی است که خارج از اراده و توان او باشد. در این حالت، نتیجه صبر نکردن و صبر کردن یکسان است.

فرض کنید شما داخل یک غار می روید. اما یهویی قسمتی از درب ورودی غار خراب میشود و درب غار روی شما بسته میشود؛ طوریکه نمی‌توانید از آن بیرون بیایید. در این موقعیت، دو واکنش ممکن است از طرف شما رخ دهد.

۱- اینکه صبر کنید؛ شما می‌ایستید، می‌خوابید، می‌خواهید زمان بگذرد، یا منتظر کمک بمانید. اما شما به تدریج خسته و نا امید می‌شوید. هیچ کمکی نمی‌آید، و شما همچنان در آنجا می‌مانید.

۲- روش دوم این است که صبر نکنید و شروع به دادزدن کنید. اما کسی برای کمک نمی آید و سعی شما فقط باعث می‌شود که بیشتر خسته شوید.

در این موقعیت، صبر کردن و عدم صبر هر دو بی‌نتیجه هستند. چون محل اصلی تغییر، خارج از دسترس شما بود و امکان تغییر از شما گرفته شده است. جهنم چنین جایی است. وقتی خدای رحمان می فرماید که ٱصْلَوْهَا فَٱصْبِرُوٓاْ أَوْ لَا تَصْبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْۖ **یعنی به جایی وصلش کنید که صبر کردن و صبر نکردن یکسان باشد. یعنی راه رفت و برگشت وجود ندارد و همه چیز قفل شده است.**

فعل ٱصْلَوْهَا **از ریشه «صلی» گرفته شده و به معنای گذراندن، عبور کردن، طی کردن یک مسیر است.**

یکی در ترافیک گیر کرده است. مدام بوق می زند و داد میزند؛ در نهایت بعد از نیم ساعت به مقصد میرسد. اگر هم داد نزند، بعد از ۳۱ دقیقه به مقصد میرسد. نتیجه تقریبا یکسان است و تصمیم و تلاش او بی فایده است. بسیاری از مردم در خیلی از موقعیتها تلاش و کوشش بی ثمر و بی فایده میکنند. مثلا در صف سی نفری هستند؛ کلک میزنند که یک نفر جلوتر بروند. در حالی که برای یک نفر، زمان ایستادن در صف تفاوت چندانی ندارد. اینجور تلاشها، بی فایده و مضرند، زیرا وضعیت روحی روانی خود فرد و جامعه را به سمت شرایط جهنمی سوق میدهد و حس شادابی و همدلی و پاکی و صداقت را از سر و روی جامعه می گیرد.

اهل جهنم قدرت تغییر سرنوشت خود را در آن لحظه ندارند. واکنش‌های احساسی (صبر یا بی‌صبری) هیچ تاثیری در وضعیت آنان نخواهد داشت. البته تفاوت مهم این است که در دنیا، صبر کردن حداقل به حفظ آرامش درونی و سلامت روان کمک می‌کند، اما در آیه سوره طور که بیان شد، حتی این آرامش درونی هم وجود ندارد و عذاب فراگیر است.

خدای رحمان برای زندگی دنیوی ما فرموده است که از صبر و نماز کمک بگیرید. اما در جهنم صبر و نماز بی فایده است. ما در این دنیا می توانیم بوسیله نماز و صبر مشکلات پیش رو را حل کنیم. اما در جهنم، مشکلات با اینها حل نخواهند شد. البته در زندگی دنیوی هم، بعضی مواقع کار به جایی می کشد که دیگر صبر و نماز بی فایده است و این یعنی حالت جهنمی بوجود آمده است.

خدای رحمان از زیبایی صحبت کرده است و جالب است که هر بار آن را همراه با صبرذکر فرموده است (صبرا جمیلا ، صبر جمیل). وقتی صبر در جهنم کارساز نیست، یعنی در جهنم زیبایی وجود ندارد و بلکه همگی زشتند. رفتارها، چهره ها، گفتارها و تمام ابعاد دیگر همگی زشتند و حس سنگین و ناخوشایندی بر جهنم حکم فرماست. هیتلر میلیونها نفر را کشت ولی تاوان

آن را در این دنیا نداد و بلکه به زندگی جهنمی آن دنیا فرستاده شد که همین زندگی جهنمی تاوان تمام کشتارها و ظلمهای او خواهد بود.

نماز در دنیای کنونی، ما را از فحشا و منکر باز می دارند. اما در جهنم نماز نیست و پس در جهنم فحشا و منکر زیاد است و محیط کثیفی است. اصلا جهنم را با زندان مقایسه نکنید. زندان از جهنم خیلی بهتر است. زندان برای این است که افراد تربیت شوند و دست از کارهای زشت خود بکشند و متنبه شوند. اما جهنم برای کسانی است که تربیت نمیشوند وخدا رهایشان کرده است. جهنمیان از درگاه خدا رانده شده اند و برای همیشه به حال خود واگذار میشوند.

آیه 23:108

قَالَ ٱخْسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

(الله) می‌فرماید: «در آن گم شوید و با من سخن مگویید.

آیه اول مقاله خیلی جالب، شرایط جهنمی شدن را در همین دنیا برای ما تعیین میکنند. اگر کسی به مرحله ای رسید که صبر و عدم صبر در زندگیش فرقی نداشت، یعنی به شرایط جهنم نزدیک شده است.

اگر شرایطی را در زندگی دنیوی خود بوجود آورده باشیم که در آن هیچ واکنش و تلاشی نتواند مشکل ما را تغییر دهد، یعنی وارد وضعیتی شده‌ایم که قرآن آن را به عنوان "وصل شدن به جهنم" معرفی می‌فرمایند. وقتی در جایی صبر و عدم صبر یکسان باشد، یعنی نا امیدی مطلق در آن حکم فرماست. نا امیدی یکی از بزرگترین عواملی است که انسان را از رحمت خدا دور می‌کند. چه تلاش کنید و چه تلاش نکنید، شرایط برای شما یکسان است.

آیه 39:53

قُلْ يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله نا امید نشوید، همانا الله همهٔ گناهان را می‌بخشد، یقیناً او بسیار آمرزندهٔ مهربان است.

این ما را یاد ایدئولوژیهای شبیه کمونیسم می اندازد که بعد از مدتی شرایطی جهنمی برای مردم درست میکردند. جامعه ای که تلاش و کوشش بیشتر در وضعیت آنان تاثیری نداشت. در جامعه ای که پول فقط با پول بدست می آید و در اختیار عده خاصی بود، یعنی تخصص و تلاش انسانها بی فایده است، یعنی شرایط جهنمی در آن جامعه اتفاق افتاده است.

خدای رحمان انسان را مختار آفریده است. وقتی انسان در دنیا به مرحله‌ای برسد که احساس کند ابزاری برای تغییر سرنوشت خود ندارد، یعنی اختیارش را از دست داده و به یک ربات و ماشین تبدیل شده است که فقط یک سری مزه ها را می چشد.

جهنم فقط عذاب نیست، بلکه حالت نا امیدی و ربات گونگی در آن برقرار است. اگر در زندگی دنیوی به موقعیتی رسیدیم که؛

چه خوب رفتار کنیم چه بد،

چه تلاش کنیم و چه تلاش نکنیم،

چه صبر کنیم چه عصبانی شویم،

چه صبور باشیم و چه صبور نباشیم،

چه پندار نیک باشد و چه پندار شرّ،

چه کار خوب انجام دهیم و چه کار بد،

چه گفتار خوب بگوییم و چه گفتار بد،

چه رعایت کنیم و چه رعایت نکنیم،

بودن و نبودن ما فرق نداشته باشد،

چه احترام بگذاریم، چه احترام نگذاریم،

چه محترمانه با ما رفتار کنند و چه غیر محترمانه،

چه آنها را انذار دهید و چه انذار ندهید،

چه حرف خوب بزنید و چه حرف خوب نزنید،

چه حرف بزنید و چه حرف نزنید،

چه اعتراض کنید و چه اعتراض نکنید،

چه رای دهید و چه رای ندهید،

چه خوبی کنید و چه خوبی نکنید،

و ...

اگر به حالتی رسیدیم که **هر دوی این حالات یکسان شد**؛ یعنی در یک جهنم دنیوی به سر می بریم و در نهایت بعد از مرگ همان حالت را در یک مکان جدید با شدت تصاعدی بیشتر ادامه می دهیم. در چنین جامعه ای، چرخه نیک در جریان نیست و یک جامعه بدون معنویت است.

در این حالت آدمی به یک ربات تبدیل میشود که هیچ اختیار واقعی از خود ندارد. وقتی آدمی یا یک جامعه این انتخابهای دو گانه برایش فرقی نداشته باشد، یعنی اختیار و انتخابش را از دست داده است و به یک موجود ربات مانند تبدیل شده است و این همان **مرگ معنوی** است. شیطان انسان را اینطوری میخواهد؛ یعنی انسانی که خودش نتواند بین دوتایی ها یکی را انتخاب کند. در زندگی جهنمی دنیوی، دوتایی ها قبلا انتخاب شده است.

اما نماز میتواند این درد بی تفاوتی و مرگ معنوی را حل کند. وقتی برای نماز قیام می کنیم، یعنی ادعا می کنیم که ما دارای اختیار هستیم و این آیتمهای دوتایی برای ما فرق دارند و یکسان نیستند. به این طریق با قیام خود، از ورود به حالت ربات گونگی خارج می شویم. از آنجا که ما با اختیار خود نماز بجا

می آوریم، یعنی از یک انتخاب اجباری فرار می کنیم و رو به خالق خویش می بریم. به این طریق معنویت خود را زنده می کنیم و از مرگ آن نجات پیدا می کنیم. نماز قیامی است برای تفکیک دوتایی هایی که در زندگی وجود دارند و ما میخواهیم بین این دوتایی ها و باینری ها فرق قائل شویم. نماز بین خوب و بد، بین خیرو شرّ تفاوت قائل میشود. نماز به خوبی ها امر میکند و از بدی ها نهی میکند. نماز سیستم باینری را به هم میزند.

آیه 29:45

ٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ ۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

(ای پیامبر!) آنچه را از (این) کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن، و نماز را بر پا دار، یقیناً نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکر باز می‌دارد، و البته یاد الله بزرگ‌تر است، و الله آنچه را انجام می‌دهید؛ می‌داند.

در نماز، ما با خالق خویش صحبت می کنیم و در نتیجه تنها نیستیم و وقتی انسان بداند که خالق هستی او را می‌بیند و صدای او را می‌شنود، دیگر احساس نمی‌کند که یک موجود ربات‌گونه در یک سیستم بی‌رحم است که صبر و عدم صبر در آن تفاوت نداشته باشد و به این طریق احساس لذت و آزادی می کنیم. نماز دوباره ما را به حالتی می رساند که خدا با ماست (ان الله مع الصابرین). نماز انسان را به یک موجودی تبدیل میکند که بصورت جمعی دعا میکند و بصورت جمعی روزی هفده بار می گوید:

آیه 1:5

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم.

آیه 1:6

ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت کن.

اینجوری آدمی از تنهایی در میاید و به جمع مومنان می پیوندد. وقتی آدمی به صورت جمعی دعا میکند و از خدا میخواهد که دسته جمعی همه را به راه راست هدایت کند، یعنی این فرد ربات نیست و به فکر هدایت سایرین هم هست و حسهای شفقت و دلسوزی و رحم در او هست.

انسان نباید به ربات تبدیل شود. اینها علامات آخر الزمان است. آشپزهای مرد، با سایز کار میکنند و مثلا مقدار نمک غذا را بر اساس اندازه غذا در نظر می گیرند و زیاد به چشیدن آن نیاز ندارند. مثلا میگویند که این غذا چون حجمش اینه، پس این مقدار گرم نمک میخواهد. اما آشپزهای زن غذا را می چشند و براساس مزه غذا، نمک می ریزند. به نوعی آشپزی برای زنان، یک نوع معنویت و حس درمانی خوب هم است. اما مردان صرفا به عنوان یک کار به آن نگاه میکنند. به این طریق ثابت میشود که آشپزی برای زنان نسبت به مردان خوبتر و لذت بخش تر و معنوی تر است و معنویت آنان را قوی تر میکند.

انسانها وقتی به ربات تبدیل شوند، باید چندین کلیپ ببینند تا بخندند و یا گریه کنند و یک حس خوب به خود بدهند. در حالی که آدم معنوی حتی در حرفه اش، حس خوبی به خود میدهد. مردم به مرحله ای از سبک زندگی می رسند که دیگر نمی توانند راه درست را انتخاب کنند و این همان مایوس شدن از خداست. یک معتاد، یک ربات است زیرا هر از چند گاهی به تزریق یک سری مواد نیاز دارد و اگر نزند، هیچ کاری نمی تواند بکند. بنابراین یک معتاد در اختیار یک سیستم افیونی قرار می گیرد و ربات این سیستم میشود.

انسانها شقی شده اند. احساساتشان براحتی بدون کلیپها تحریک نمیشود. باید در یک کنسرت شرکت کنند تا مقداری گریه و خنده بدست آورند. در حالی که یک انسان معنوی سالم باید با دیدن صحنه های ساده مثل تلاش مورچه برای جمع آوری دانه، خوشحال شود و کنجکاو شود. اما انسانها نسبت به این مسائل بی تفاوت شده اند، انگار از یک جای دیگری فرمان می گیرند و فرمانبردار کسی دیگر شده اند. آنها برای تزریق احساسات به خود باید هزینه کنند و اینها نوعی اسراف است.

یکی از نشانه های جهنمی شدن، شقی بودن و سنگدل شدن است. گروههایی مثل داعش و امثالهم که ایدئولوژی خود را بر سنگدلی بنا کرده اند، قطعا

گروههایی جهنمی هستند که یکی از نشانه های جهنمی بودن، سنگدل شدن و ربات گونگی شدن است. آنها برای کشتن انسانها از رهبران خود امر می گیرند و اختیارشان دست خودشان نیست.

بدون نماز و صبر، انسان به ربات تبدیل میشود؛ زیرا اختیارش را از دست میدهد. نماز و صبر یک زندگی معنوی ایجاد میکنند که تفاوت ربات و انسان در همین است. بدون نماز، انسان دیگر حتی کنترل زندگی خود را در دست ندارد، زیرا تبدیل به موجودی میشود که جامعه، رسانه، هوسها و عادتها، او را می چرخانند. بدون در نظر گرفتن واقعیتها و حقیقت، با یک تبلیغ بازرگانی تحت تاثیر قرار می گیرد و می خرد. انسان ربات نما، با آن که واقعیت را میداند، ولی باز فریب میخورد. فریب آرایشهای کاذب و دروغین و ثروت را میخورد. وقتی بدانی و فریب بخوری؛ یعنی در مرحله دانستن مختاری ولی در مرحله عمل رباتی. اما نماز یک قیام عملی است تا در مرحله عمل ما را از ربات گونگی نجات دهد.

وقتی صبر نباشد، انسان به یک دستگاه که ورودی وخروجی اش یکسان است تبدیل میشود. یعنی هر آنچه تویش بریزید، فورا بیرون میدهد. بنابراین چنین انسانی وقتی عصبانی شود، فورا شروع به توهین میکند و خود را تخلیه

میکند. تخلیه هم مشکلی را از او حل نمی کند. به این طریق عدم نماز و عدم صبر، عملا آدمی را به یک انسان بدون اختیار و رباتیک تبدیل میکند.

خدای رحمان فرموده است که از صبر و نماز کمک بگیرید، زیرا هر کدام از این دو لازم و ملزوم همدیگر هستند. وقتی شما صبر به خرج می دهید و مثلا خشم خود را کنترل می کنید، دارید یک کار معنوی انجام میدهید و برای پایداری روی این معنویت، نیاز به ارتباط با منبع همه معناها یعنی خدا دارید. بدون نماز، صبر به نا امیدی تبدیل میشود. صبر و نماز مثل دو بال یک پرنده اند که بدون بکارگیری در کنار هم، کار انسان سخت میشود.

چرا خدا در قرآن فرموده است که با صابرین است (إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) ؛ اما برای نماز اینچنین عبارتی نفرموده است؟

زیرا نمازگزار بی صبر، نمازش نماز نیست. اما صابر کسی است که در شرایط سخت هم نمازش را بجا می آورد و پیوستگی های روانی را در خود از بین می برد.